

Research Article

Analyzing the nature of Shariah trust from the perspective of Quran and Hadith

Abuzar Sayadi Kouskh Ghazi¹, Reza Abbasian^{2*}, Seyed Mohammad Hadi Mahdavi³

Abstract

In this research, the structural components of Shariah trust, which include lawful permission to take possession and benevolence of the possessor, are examined. In this process, the verse of kindness and the contents of the relevant hadiths are analyzed. The lawful permission to take possession, regardless of the true kindness of the possessor, does not cause the possessor's trust. Legal permission, like the owner's permission to take possession, regardless of the benevolence of the possessor, makes the possession of another a collateral possession. The lawful permission to take possession of non-perpetual property is based on the owner's discretionary permission to take possession, in other words, the lawful permission is based on the owner's permission.

Keywords: Legal honesty, Quran, Hadith

1. Department of Theology and Islamic studies, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
2. Assistant Professor of Law Department, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran
3. Associate Professor of Law Department, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran

Correspondence Author: Reza Abbasian

Email: abbasian_reza37@yahoo.com

DOI: [10.30495/QSF.2022.1796032.1365](https://doi.org/10.30495/QSF.2022.1796032.1365)

Receive Date: 16.02.2016

Accept Date: 07.09.2022

واکاوی ماهیت امانت شرعیه از دیدگاه قرآن و حدیث

ابوذر صیادی کوشک قاضی^۱، رضا عباسیان^{۲*}، سید محمد هادی مهدوی^۳

چکیده

در این تحقیق، مولفه های ساختاری امانت شرعیه که عبارتند از اذن شارع به تصرف و احسان متصرف، مورد بررسی قرار می گیرد. در این فرایند، آیه احسان و مفاد احادیث مربوطه، مورد تحلیل قرار می گیرد. اذن شارع به تصرف، قطع نظر از احسان واقعی متصرف، موجب امانت متصرف نیست. اذن شارع مانند اذن مالک به تصرف، قطع نظر از احسان متصرف، تصرف غیر را تصرفی ضمانی قرار می دهد. اذن شارع به تصرف در مال غیر همیشه، مسبوق به رضای تقدیری مالک به تصرف است، به تعبیر دیگر اباحه شارع مبتنی بر اباحه مالک است.

واژگان کلیدی: امانت شرعیه، قرآن، حدیث

۱. دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

۲. استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

۳. دانشیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

ایمیل: abbasian_reza37@yahoo.com

نویسنده مسئول: رضا عباسیان

مقدمه و بیان مسئله

اگر مالک، دیگری را به لحاظ اعتباری بر مال خود مسلط نسازد و شارع اذن در تصرف را در مال غسیر بدهد، زمینه امانت شرعیه و عدم الضمان متصرف فراهم می شود. در این دسته از امانات نیز چون امانت مالکانه، شخص متصرف، در صورت ورود خسارت ضامن نیست. از جمله نقاط مبهم در این تحقیق، ماهیت اذن شارع در تصرف در مال غیر می باشد. سوال این جاست که آیا به صرف تحقق اذن شارع که مبتنی بر اذن تقدیری مالک است، امانت شرعیه و عدم الضمان متصرف به وجود می آید، یا آن که علاوه بر تحقق عنصر مزبور، نیاز به تحقق عنصری دیگری به عنوان احسان واقعی متصرف می باشیم؟ اذن و طیب تقدیری مالک که مستنبط از شواهد و قرائن می باشد، صلاحیت ترکیب با احسان واقعی متصرف، جهت تحقق امانت شرعیه و عدم الضمان متصرف، دارد. از جمله نکات مبنایی این تحقیق که در تلازم با اذن شارع می باشد، بررسی ماهیت اذن مالک است. چرا که شارع به نمایندگی از مالک، اذن در تصرف، به غیر می دهد. از این رو اذن مالک و اذن شارع اتحاد ماهوی داشته و در نوع اثر نیز متحد می باشند.

حدیث «و علی الید ما اخذت حتی تودیّه»

سند حدیث

این حدیث در معاجم حدیثی و کتب اربعه شیعه وجود ندارد. ابن ابی جمهور احسایی این حدیث را در کتاب خویش به نام عوالی الثالی ثبت کرده است. (احسایی، ۱۴۰۳، ج ۵، ۳۴۵، ۲) این روایت بدین صورت وارد شده است «قِتَادَهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ، قَالَ النَّبِيُّ : « وَ عَلَيَّ مَا أَخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ » سه نفر مذکور در این روایت از نظر خود اهل تسنن شخصیت شان محل اشکال است. چرا که سمره بن جندب از دشمنان سرسخت اهل بیت بوده و جعل حدیث‌های زیادی در جهت لکه دار کردن چهره‌های اسلامی مرتکب شده است. وی در مقابل سخنان پیامبر (ص) موضع می‌گرفت و احترام و ارزشی برای سخنان پیامبر قائل نبود. (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۴، ۷۳) ابن ابی الحدید در مورد حسن بصری می‌گوید «أَنَّهُ يَبْغِضُ عَلِيًّا وَ يَذْمُهُ» (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۴، ۵۴)

با این حال برخی از فقها شهرت این روایت را جابر ضعفش دانسته‌اند و معتقدند که در باب حدیث، وثاقت راوی لازم نداریم. همین مقدار که حدیث موثوق الصدور باشد کفایت می‌کند. چون فقهای عامه و خاصه این حدیث را قبول کرده‌اند و آن را در کتب حدیثی خویش آورده‌اند بدین لحاظ ضعف سندی آن جبران می‌شود. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴، ۵۴؛ حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۸، ج ۲، ۴۱۶) محقق نراقی در همین راستا می‌نویسد حجیت روایت از راه سند ممکن نیست، زیرا روایت از رسول خدا (ص) به طور مرسل نقل شده است. لیکن شهرت و رواج آن در کتب فقها و استدلال‌های فراوان بدان ضعف سندی را جبران می‌کند و ما را از بحث سندی بی‌نیاز می‌کند. (نراقی، ۱۴۱۷، ۴۲۰) محقق مراغه‌ای به دلیل وجود شهرت و مقبولیت عند الفریقین نیازی به بررسی سندی نمی‌بیند. (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۸، ج ۲، ۴۱۶)

همان‌طور که پیداست فقها شهرت عملی این روایت را جابر ضعف آن دانسته‌اند و حجیت این حدیث را از راه شهرت عملی آن تصحیح کرده‌اند. برخی دیگر از فقها قائلند که مفاد حدیث از تأسیسات شریعت اسلام نبوده بلکه مدلول روایت قبل از هر چیز مطابق بناء عقلاست. حدیث مزبور در صورت صحت از باب تأیید بناء عقلاء صادر شده است. فقهاء عظام در موارد مشابه با این گونه احادیث سهل برخورد کرده‌اند و به آسانی اعتبار آن را می‌پذیرند. (محقق داماد، ج ۱، ۶۳؛ خوئی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۸۳)

مفاد کلی حدیث «و علی الید»

اقتضای اولیه استیلاء بر مال غیر این است که مستولی در مقابل مالک ضامن است. یعنی در صورت بقاء، ملزم به بازگرداندن مال و در صورت تلف یا نقص، ملزم به جبران خسارت است. مهمترین قاعده در این زمینه خصوصاً در ارتباط با تصرف مأذون، قاعده ضمان ید می‌باشد. قدر متیقن از این قاعده این است که هر کس بر مال دیگری دست یازد موظف به ردّ عین مال است. در صورتی که عین موجود نباشد یا دسترسی بدان ممکن نباشد مکلف است که مثل یا قیمت آن را بپردازد.

بررسی دلالی و مفهومی حدیث «و علی الید»

پس از بررسی سندی حدیث و احراز اینکه حدیث «و علی الید» از جمله احادیث معتبر است، در این نوبت، به بررسی دلالی حدیث می‌رسد.

در این جمله «ید» منحصراً یک عضو نیست بلکه کنایه از ذمه می‌باشد. یعنی ذمه شخص، ظرفی اعتباری برای مفهومی کلی قرار می‌گیرد. زیرا ید به عنوان عضوی از اعضاء بدن، این قابلیت را ندارد که چیزی اعتباری بر آن قرار گیرد، بلکه باید گفت این تبادل عرفی است که مشخص می‌کند ید در اینجا کل وجود شخص است. (محقق داماد، ۱۳۹۱، ج ۱، ۷۸؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۳۱۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۹۶)

برخی از محققین معتقدند مقصود از ید، ید متعارف به عنوان عضوی از اعضاء نیست، بلکه مقصود مقام عهده و ذمه است. عهده، مقام تکلیف و الزام است، اعم از الزام ذو الید به رد عین در صورت بقاء و تکلیف وی به پرداخت بدل اعم از مثل و قیمت در فرض تلف؛ ذمه، مقام و ظرف اعتباری است که مظلوف آن لزوماً مفهومی کلی است. (بجنوردی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۸)

ممکن است به نظر برسد مقصود از اخذ در قاعده، اخذ بر وجه قهر و غلبه است. در جواب می‌توان گفت معنای لغوی اخذ «تَنَاوُلُ الشَّيْءِ» به معنای شمول و فراگیری یک شیء می‌باشد، حال چه این شمول و فراگیری از روی قهر و غلبه باشد و چه نباشد، از سویی دیگر استعمال اخذ در غیر موارد قهر و غلبه نیز زیاد است مواردی در قرآن کریم در همین معنا چنین آمده است «خُذِ الْعَفْوَ» (اعراف، ۱۹۹) و «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (توبه، ۱۰۳) (روحانی، ج ۱۹: ۳۱۵). علاوه بر اینکه اخذ صرفاً به اخذ عدوانی و از روی قهر و غلبه اطلاق نمی‌شود. لازم به ذکر است که قصد عنوان مال غیر در اخذ معتبر نیست، زیرا قصد و علم در ترتب حکم وضعی دخالتی ندارد و شامل اخذ سهوی و نسیانی و خطایی هم می‌شود (نوری، ۱۴۱۴: ۲۵)

ماهیت اذن

معنای لغوی

در معنای لغوی اذن، معانی به شرح ذیل مطرح شده است.
اول؛ اعلام، در مقام اعلام جنگ به مشرکان، قرآن می‌فرماید «فاذنوا بحرب من الله و رسوله» (بقره آیه ۷۹)

دوم؛ اباحه و جواز، در «فانكحوهن باذن اهلهن» در رفع مانع به کار رفته است. (نساء آیه ۲۴). (حماد الجوهری، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۰۶۸)

سوم؛ امر و فرمان، در آیه «انزله علی قلبك باذن الله» نزول قرآن به امر و دستور خدا بیان شده است (بقره آیه ۹۷)

اذن به معنای اعلام با حرف باء، به معنای اباحه و جواز، با حرف «فی» متعدی می‌شود. (الخوری، بی تا، ج ۱: ۷)

برخی از نویسندگان اولین معنای اذن را «اعلام» بیان داشته‌اند. شاید بتوان گفت ریشه معنای اصطلاحی اذن، همین معنای «اعلام» باشد. (فیروز آبادی، القاموس المحیط، بی تا، ج ۴: ۱۹۵) و از آن جا که معنای «اعلام» نیاز به متعلق دارد، برخی از نویسندگان دومین مدخل معنایی اذن را که «باحه و رخصت» می‌باشد را متعلق معنای اعلام قرار داده‌اند و گفته‌اند اذن در اعلام رضایت و رخصت نیز به کار رفته است. (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۴)

معنای اصطلاحی اذن

در تعاریفی که اذن به عمل آمده است در برخی از آن‌ها تعریف به اثر است و در برخی دیگر تعریف به مؤثر. منظور از اثر، اباحه در تصرف و رفع مانع است و مقصود از مؤثر، اعلام رضا می‌باشد.

برخی از نویسندگان اذن را به مؤثر تعریف کرده و آن را بر طرف نمودن مانعی می‌دانند که قانون‌گذار بر آن اثری مترتب می‌کند. (جمال عبد الناصر، ج ۴، ۱۴۱۰: ۲۲۲) در همین راستا برخی دیگر از محققین، حقیقت اذن را برداشتن مانع و اعلام رضایت می‌دانند. (اصفهانی، ج ۱، ۱۴۰۸: ۱۳۱)

با عنایت به معنای لغوی اذن، معنای اصطلاحی اذن را می‌توان چنین تعریف نمود «اذن در تصرف عبارت است از ابراز و اظهار رضای شخص مالک یا نماینده قراردادی یا قانونی وی به شخص برای انجام عمل حقوقی یا تصرف مادی». برخی از نویسندگان اذن را تعریف کرده‌اند به انشاء رضایت مقنن یا مالک که قانونا برای رضایت او اثری قائم شده است، به یک یا چند نفر معین و یا اشخاص غیر معین برای انجام دادن یک عمل حقوقی یا تصرف خارجی. (فصیحی زاده، ۱۳۸۰: ۲۶) تعریف مزبور از آن جا که به عنصر رضا اشاره دارد نمی‌تواند معنایی انشایی را برای اذن ترسیم کند. چرا که انشاء در این تعریف خود به خود به معنای ابراز، انصراف دارد. زیرا رضا، مطابق قواعد و اصول، جنبه انشایی ندارد. رضا یا همان طیب نفسانی برخلاف قصد انشاء، قدرت خلّاقه و انشایی ماهیتی اعمباری ندارد. در همین راستا برخی از محققین بر این باورند که اذن، معنای انشایی ندارد و ماهیت آن چیزی جز اعلام رضا نیست. در حالی که استیمان عبارت است از تسلیط غیر بر مال بر وجه امانت و وثوق و اطمینان است. (نوری، ۱۴۱۴: ۳۳)

مقتضای قاعده اصولی

نکته مبهم دیگر در باب حدیث « و علی البید » وضعیت شمولی این حدیث در مورد تصرفات ماذون به اذن شارع است. سوال این است که آیا در مواردی که شارع، اذن و ترخیص در تصرف در مال دیگری را صادر نموده است، آیا با اذن صرف شارع، شخص متصرف، امین است؟ و در صورت ورود خسارت، متصرف ماذون ضامن نیست؟ این سوال در مورد ید متصرف ماذون به اذن صرف مالک نیز جریان دارد. در فرض اجمال مخصص منفصل و دوران امر بین اقل و اکثر، می توان به اصالت عموم برای داخل کردن ماعدای اقل در حکم عام تمسک کرد. زیرا مخصص منفصل، مانع از انعقاد ظهور عام در عموم نمی شود. (مظفر، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۶۰ و ۲۶۱) در این مقام، عنوان امین اجمال دارد و معلوم نیست حداقل و قدر متیقن از عنوان امین، شخصی است که با تسلیط اعتباری مالک، مشمول عدم ضمان می شود یا علاوه بر قدر متیقن از عنوان امین، بر شخص مآذون نیز عنوان امین، اطلاق می شود. از آن جا که شبهه در مخصص از نوع مفهومی است و دوران در مخصص بین اقل (ید عدوانی) و اکثر (ید عدوانی و مآذون در تصرف به صرف رضای مالک) می باشد، در چنین موردی مخصص منفصل، مجمل و مانع از انعقاد ظهور عام در عمومش نمی شود. بنابراین می توان به اصالت العموم دلیل ضمان ید تمسک کرد و اکثر را نیز محکوم به حکم عام ضمان قرار داد.

حدیث « لا یحل مال امرئ مسلم الا بطیب نفسه»

مفاد این حدیث این است که تصرف در مال مردم حلال نیست مگر با رضایت خاطر آنان. (محقق داماد، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۱۵) برخی از محققین براین عقیده اند که در کتب حدیثی امامیه، حدیث مذکور وجود ندارد، بلکه حدیث مزبور در کتب حدیثی به این صورت آمده است « لا یحل دم امرئ مسلم و لا ماله الا بطیب نفسه » و « لا یحل لاحد ان یتصرف فی مال غیره بغیر اذنه » (طباطبایی حکیم، ج ۱: ۲۱۵) سوال مرتبط با تحقیق در این مقام این است که آیا مفاد حدیث، صرفاً حلیت تکلیفی تصرف است یا علاوه بر این، شامل حلیت وضعی نیز می شود؟ بدین صورت که شخص متصرف در صورت ورود خسارت ضامن نباشد؟

برخی از محققین بر این باورند که حدیث « لایحل » در مقام بیان شرط حلیت تکلیفی تصرف است. طبق دلالت صریح حدیث، حلیت تکلیفی مزبور شامل موردی است که مالک رضای نفسانی خود را ابراز دارد. حدیث مزبور دلالت بر اعتبار رضای مالک دارد. (روحانی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۴۲۴) در همین راستا برخی از محققین دیگر قائلند اگر لفظ « حلّ » به امور اعتباریه اسناد داده شود، مراد از آن حلیت وضعی و تکلیفی با یکدیگر است. اگر به اعیان نسبت داده شود، مانند حدیث مذکور، مراد از « حلّ » حلیت تکلیفی است. مراد از حلیت تکلیفی، ترخیص در فعل یا تصرف می باشد. (خویی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۳۸، ۱۳۹)

کلام در این حدیث شامل دو مورد می شود، اولی در مورد حکم تکلیفی به معنای جواز و عدم جواز تصرف است. دومی در مورد حکم وضعی یا ضمان و عدم ضمان متصرف است. در مورد حکم تکلیفی،

مالکی که مشتری را در فرض علم به فساد عقد، با رضایت خود بر مالش مسلط ساخته است، اشکالی در جواز تصرف مشتری نیست، هر چند که رضایت مالک، فعلی (اذن صریح و اذن ضمنی) نیست و رضایت و طیب مالک، تقدیری است. (روحانی، فقه الصادق، ج ۶: ۱۹۰)

با توجه به اقوال محققین، معلوم می شود که طیب مذکور در قاعده شامل اذن صریح و ضمنی و تقدیری مُستنبط از شواهد و قرائن می شود. لذا در مواردی که امکان اخذ اذن از مالک وجود ندارد و تصرف در مال دیگری بنا به وظیفه شرعی و عمل به معروف است مثل اداره مال غیر در غیاب او، طیب و رضای تقدیری مالک نسبت به تصرف غیر، قابل احراز است. چرا که هیچ مالکی راضی به تلف شدن مالش نیست. در چنین شرایطی به گفته برخی از محققین عمل شخصی متصرف با دستور و اذن شرعی صورت پذیرفته است. شارع به نمایندگی از مالک، اقدام نموده و اذن در تصرف شارع مبتنی بر اذن یا طیب تقدیری مالک است. (محقق داماد، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۰۸)

در نتیجه اثر اذن، چه از ناحیه مالک و چه از ناحیه شارع، چیزی بیش از رفع المنع یا جواز و حلیت تکلیفی نیست. به تعبیر دیگر اذن شارع در تصرف، اذن اصیل و متمحصّ نیست، بلکه اذن مزبور به نمایندگی از مالک و کاشفیت از طیب و رضای نفسانی مالک به تصرف غیر می باشد. همان طور که گفته شد، در تصرفات اذنی مستند به اذن صرف و رضای باطنی مالک، بد متصرف، تحت شمول قاعده ضمان «ید» قرار می گیرد، هر چند که جواز تکلیفی تصرف غیر مستند به اذن شارع می باشد.

آیه «ما علی المحسنین من سبیل»

یکی از مستندات مهم قاعده فقهی احسان، آیه «ما علی المحسنین من سبیل» می باشد. (سوره توبه، آیه ۹۱) مفاد اجمالی قاعده این است که هرگاه کسی با انگیزه نیکوکاری به دیگران خدمت کند و موجب خسارت به آنان شود، اقدامش مسئولیت آور نیست. (محقق داماد، بخش مدنی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۹۵)

در باب این که احسان متصرف، از شخص متصرف رفع ضمان می کند یا خیر، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از فقها از جمله علامه حلی در تذکره و شهید ثانی در مسالک الافهام، بر این باورند که چون متصرف از باب حسبه و برای کمک به محجور و جلوگیری از ضرر او اقدام کرده است، به استناد آیه «و ما علی المحسنین من سبیل»، ضامن نیست و نمی توان او را در حکم غاصب دانست. بعض دیگر بر این اعتقادند که گیرنده مال محجور تا زمانی که آن را به ولی و قیم او رد نکند، ضامن است، هر چند که به قصد احسان باشد. چرا که احسان، رفع ضمان نمی کند. (نجفی، ج ۲۷، ۱۱۶)

سؤال قابل طرح در این مقام این است که آیا ماهیت احسان، دفع ضرر است یا جلب منفعت؟ به نظر می رسد احسان هم شامل دفع ضرر می شود هم شامل جلب منفعت، زیرا از واژه احسان همین معنا به ذهن متبادر می شود. به همین جهت اکثر فقها آن را پذیرفته اند. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۷۷؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۵)

با توجه به این که احسان از عناوین قصديه است، آیا صرفِ قصدِ احسان برای تحقق عنوان احسان، کفایت می کند؟

برخی از محققین بر این باورند که صرفِ قصد احسان، شرط لازم است اما کافی نیست. چرا که مفهوم قاعده، احسان واقعی است، نه صرفِ قصد و تخیل احسان. به عبارت دیگر نفی سبیل از شخص محسن به اعتبار احسان واقعی اش می باشد. در نتیجه چنانچه فعلی با عنوان احسان از شخص محسن صادر شود و در واقع نیز احسان باشد، ولی به سبب اتفاقی و خارج از اراده عامل، خسارتی وارد شود، شخص محسن، ضامن نیست. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۷)

برخی از محققین بر این عقیده اند به منظور این که ید متصرف به اذن شارع، غیر ضمانی شود می بایست، اذن و ترخیص شارع به تصرف، ترخیص اصلی محض باشد. (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹: ۳۹) در همین راستا برخی دیگر قائلند که به منظور تحقق احسان و ید امانی، می بایست اذن و ترخیص شرعی از ناحیه شارع، ابتدایی باشد، همان طور که در باب لقطه و مجهول المالک، این ملاک محقق است. مجرد ترخیص شرعی، تامین شرعی نمی آفریند. بنابراین در موارد انحلال عقد، ید متصرف بر مال، ید ضمانی است، هر چند که متصرف، قصد حفظ و ایصال مال به مالکش داشته باشد، چرا که وجوب رد مال به صاحبش و جواز تصرف در آن، حکمی عرضی است، نه اصیل؛ زیرا حکم اولی و اصلی در تصرف در مال غیر، طبق حدیث «لا یحل مال امرئ مسلم الا بطیب نفسه»، حرمت است. (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۹: ۲۱۵). اشکال وارد بر این مدعا این است که این دسته از محققین قائل به لزوم ترخیص اصلی یا ابتدایی در تحقق امانت شرعیه شده اند. این در حالی است که در مواردی چون لقطه و مجهول المالک نیز، حقیقتاً ترخیص ابتدایی و اصلی از ناحیه شارع وجود ندارد. اذن شارع به تصرف در موارد لقطه و مجهول المالک نیز مسبوق به اذن و طیب تقدیری مالک است. چرا که شارع به دنبال طیب تقدیری مالک، به نمایندگی از وی حکم به جواز تصرف می دهد.

در همین راستا برخی از فقهای معاصر بر این باورند که به مجرد انحلال عقد چنان چه متصرف، تصدّی و اهتمام به حفظ و ایصال مال، به مالکش داشته باشد و مال بدون تعدی و تفریط تلف شود، عدم الضمان، بعید نیست. زیرا اولاً مورد، مشمول قاعده احسان است. ثانیاً دلیل «و علی الید» منصرف از مورد بحث می باشد. اما اگر متصرف در صدد رد نباشد بدون این که عدوانی در میان باشد، بلکه منتظر بماند تا صاحب مال، مالش را مطالبه کند، قول موجّه این است که متصرف، ضامن است. زیرا قاعده «و علی الید» اطلاق دارد و قاعده مزبور صرفاً به ید عدوانی منصرف نیست. در این مقام، دلیلی بر امانی بودن ید متصرف چه به صورت امانت شرعی و چه امانت مالکی، موجود نیست. (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۳۲۹)

نتیجه گیری

مولفه های امانت شرعیه عبارتند از اذن و ترخیص شارع در تصرف؛ اذن و ترخیص مزبور مسبوق به رضایت باطنی و طیب تقدیری مالک است، چرا که هیچ مالکی علی القاعده راضی به تلف شدن مالش

نیست. شارع به نمایندگی از مالک، ترخیص در تصرف را انشاء می کند. ترخیص در تصرف فی نفسه، برای متصرف، تأمین شرعی ایجاد نمی کند. چرا که اذن تقدیری مالک و به دنبال آن اذن شارع به تصرف، به لحاظ تصرف چیزی جز ابراز رضا و رفع المنع از تصرف غیر نیست. لذا تصرف مزبور تحت شمول قاعده «و علی البید» قرار می گیرد. عنصری که می تواند به انضمام اذن و ترخیص شارع به تصرف، ید متصرف را بر وجه امانی قراردهد، عنصر احسان واقعی متصرف است. در این صورت در فرض ورود خسارت، شخص متصرف به اذن و ترخیص شارع، ضامن نیست، مگر آن که عامل خارج از اراده متصرف یا همان قوه یقاهره، اثبات شود.

کتابنامه

- ابن ابی جمهور احسائی، محمد ابن زین الدین، (۱۴۰۳ ه.ق.)، **عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه**، تحقیق آقا مجتبی تهرانی، چاپخانه سید الشهداء، قم، چاپ اول.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید ابن هبه الله، (۱۴۰۴ ه.ق.) **شرح نهج البلاغه**، دار الاحیاء الکتب العربیه، قم، ج ۴، بی چا.
- بجنوردی، حسن، (۱۴۱۹ ه.ق.) **القواعد الفقهیه**، نشر الهادی، قم، ج ۴، چاپ اول.
- حسینی مراغی، میر عبد الفتاح، (۱۴۱۸ ه.ق.)، **العناوین**، موسسه نشر اسلامی، قم، ج ۲، چاپ اول.
- نراقی، احمد، (۱۴۰۸ ه.ق.)، **عوائد الایام**، مکتب بصیرتی، قم، چاپ دوم.
- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۹ ه.ش.)، **قواعد فقه مدنی**، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ج ۱، چاپ بیست و چهارم.
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ ه.ق.) **مصباح الفقاهه**، مطبعه الآداب النجف الاشرف، قم، ج ۳، چاپ اول.
- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۱۶ ه.ق.) **القواعد الفقهیه**، چاپخانه مهر، قم، ج ۱ : چاپ اول.
- نوری، فضل الله، ۱۴۱۴ ه.ق.، **قاعده ضمان ید**، موسسه نشر اسلامی، قم، بی چا.
- حماد الجوهری، اسماعیل، (۱۴۱۷ ه.ق.)، **الصالح تاج اللغه و الصحاح العربیه**، دار العلم للملایین، بیروت، ج ۵، چاپ چهارم.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، (۱۴۰۴ ه.ق.)، **مفردات الفاظ القرآن**، دفتر نشر کتاب، تهران، چاپ دوم.
- الخوری، سعید، (بی تا)، **اقرب الموارد فصح العربیه و الشوارد**، ج ۱، بی چا.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، **القاموس المحیط**، مصر، مکتبه التجاریه، ج ۴، بی چا.
- غروی اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۱۸ ه.ق.) **حاشیه المکاسب**، تحقیق عباس محمد آل سباع، دار المصطفی للاحیاء التراث، قم، ج ۱، چاپ اول.
- فصیحی زاده، علیرضا، (۱۳۸۰ ه.ش.)، **اذن و آثار حقوقی آن**، انتشارات بوستان کتاب، قم، چاپ دوم.
- مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۸ ه.ق.)، **اصول فقه**، ترجمه محسن غروی، انتشارات دار الفکر، انتشارات دار الفکر، قم، چاپ پنجم، ج ۱.

طباطبایی حکیم، سید محسن، (۱۳۹۱ ه.ق)، مستمسک العروه الوثقی، مطبعه الآداب النجف الاشرف، نجف اشرف، ج ۱، چاپ چهارم.

روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۱۴ ه.ق)، فقه الصادق، موسسه دار الکتاب، قم، ج ۶ و ۱۵ و ۱۹، چاپ سوم.

غروی اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۰۹ ه.ق)، الاجاره، موسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم.

خمینی، روح الله، (۱۴۰۷ ه.ق)، البیع، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ج ۵، بی جا.

نجفی، محمد حسن، (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق شیخ علی آخوندی، بی جا، ج ۲۷، بی جا.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: صیادی کوشک قاضی ابودر، عباسیان رضا، مهدوی سیدمحمد هادی، واکاوی ماهیت امانت شرعی از دیدگاه قرآن و حدیث، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۳۰-۲۱.